

مشارکت اولیاء در برنامه درسی

تاریخ دریافت مقاله: اسفند ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش مقاله: بهار ۱۳۹۹

جمیله فرهودی^۱، مهنوش عابدینی^۲

^۱ دانشجوی دکتری، برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم، واحد بین الملل قشم، قشم، ایران
^۲ استادیار، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

نویسنده مسئول:

جمیله فرهودی

چکیده

مشارکت یکی از ابزارهای حیاتی در زندگی انسانها به شمار میرود، و در جنبه های اداری، آموزشی و سیاسی به عنوان ابزاری نیرومند مورد توجه است. با تاکید بر این که پیشرفت و توسعه بدون دگرگونی در نظام آموزش و پرورش کشور، محقق نخواهد شد، بر این اساس باید پیشرفته ترین نیرو را برای دگرگونی در نظام آموزش و پرورش کشور به عنوان یک نهاد اجتماعی مهم و اساسی جامعه به کاربرد، تا آفاق روشنی فراروی آینده کشور ایجاد شود.

در این میان نقش مدیران، معلمان، اولیاء دانش آموزان در زمینه پیشرفت و ایجاد تحول باید در این نظام توجه خاص داشت. نظام آموزش و پرورش که به عنوان یک نهاد اجتماعی بمنظور تکوین شخصیت انسان و تامین نیازهای جامعه پدید و شکل گرفته است، پویایی آن منوط به سیاست گذاری، برنامه ریزی و تصمیم گیری و سازماندهی دقیق در ساختار اجتماعی مدارس است، که از طریق مدیران، معلمان و اولیاء دانش آموزان به منصفه ظهور میرسد، و این مأموریت صحیح رسالت ملزم به برقراری رابطه موثر خواهد بود. و این رابطه مشارکت آگاهانه و فعال به تحقق اهداف و عناصر برنامه درسی کمک می نماید. آموزش و پرورش به عنوان یک سیستم اجتماعی به منظور انجام رسالت، منابع مورد نیاز خود را بصورت درون داد (دانش موجود در جامعه، ارزش های معتبر مورد اعتقاد، اهداف مطلوب، منابع مادی و مالی از جامعه میگیرد و بایفای وظایف از طریق بکارگیری ساختار سازمانی به فرآیند یاددهی-یادگیری می پردازد و با پرورش نیروی انسانی، منابع انسانی جامعه را تامین می نماید. اما در زمینه کسب این تجرب و مشارکت در امور بطور رسمی تلاش زیادی به دلایل مختلفی صورت نگرفته است، ارتقای سطح کیفی عملکرد در قلمرو مدیران مدارس مستلزم تسهیلات و تجهیزات و رابطه ی مطلوب مدرسه و اولیاء دانش آموزان بوده، سیاست گزاران به این باور رسیدند که: جهش از روش تدریس محدود در کلاس به سطح سازمان و مدرسه و اصلاح ساختار و سبک مدیریتی مدارس، برای بهبود کیفیت آموزش ضروری است. و استقرار نظام مشارکتی موثر به شکل قابل توجهی در کشور وجود ندارد به عبارتی هم اکنون نیز بخش قابل توجهی از اولیاء دانش آموزان بویژه مناطق محروم و روستایی بی سواد یا کم سواد بوده و کارایی ضعیف نهاد خانواده به منزله نهاد تربیتی اولیه مشهود است. وجود مشکلات متعدد از مشارکت نهاد خانواده در جذب و معادل سازی ارتباط موثر کاسته و شاهد، عملکرد ضعیف فعالیتهای آموزشی- تربیتی در مدارس بوده و محصول در فرآیند خروجی سیستم نظام آموزشی از مطلوبیت برخوردار نیست و رضایت دانش آموزان و اولیاء و بالطبع جامعه را فراهم نمی سازد. از طرفی خانواده نیز در روشهای فرزندپروری هماهنگی و تعامل مطلوب را ایفا نمی نماید و در شرایط اجتماعی کنونی که می توان با استقرار نظام مشارکتی بر بسیاری فشارهای جامعه با برنامه درسی جامع شرایط با تمام عناصر فائق آمد، اگر تدوین برنامه درسی و سند تحول بنیادین و رابطه بین محتوی آموزشی با نیازهای کنونی عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات موثر اجتماعی سیاست گذاری و شکل پذیرد. طی دو الی سه دهه گذشته به دلیل محدودیت منابع دولتی و رشد روزافزون تقاضا برای آموزش با کیفیت و متنوع طبق رشد و تغییرات سریع جوامع محلی و همچنین نهادهای برون سازمانی نمی تواند کارایی و اثربخشی لازم را داشته باشد، که این بهره گیری به عنوان یک استراتژی در برنامه های توسعه کشور نیز پیش بینی و لحاظ شده است.

کلمات کلیدی: مشارکت، برنامه درسی، آموزش و پرورش.

مقدمه

آموزش و پرورش بعنوان زیربنای توسعه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... به شمار رفته و بررسی عوامل موثر پیشرفت و ترقی در جوامع نشان می دهد که همه ی تین کشورها از آموزش و پرورش توانمند و کارآمد برخوردار بوده اند و راه ترقی جوامع تربیت منابع انسانی و تغییر مطلوب نگرش ها را می طلبد و پویایی و تحول آموزش و پرورش منوط به سیاست گذاری، برنامه ریزی و سازماندهی دقیق در برنامه های درسی در ساختار اجتماعی مدارس متجلی می گردد با توجه به رشد روزافزون جمعیت، تنوع نیازهای فردی و اجتماعی، گسترش علوم و تکنولوژی و ضرورت اعتلای سطح فرهنگ و دانش عمومی، ماموریت آموزش و پرورش و مدارس بعنوان متولی این برنامه ها گسترده تر و رسالت این دستگاه سنگین تر شده و این ایفای نقش و رهبری مستلزم مشارکت مردمی و دیگر نهادهاست. کاهش سطح تمرکز و ایجاد انعطاف در برنامه درسی، مستلزم مشارکت مردمی و جوامع محلی و دیگر نهادهای مرتبط است. کاهش سطح تمرکز و ایجاد انعطاف در برنامه درسی، نیازمند افزایش توانمندی های مجربان برنامه درسی (مدیران، معلمان، اولیاء و...) است. طرح برنامه درسی باید فرصت لازم را برای توسعه ملی و اهداف آن فراهم آورد و در مدارس کارآمد به دلیل آنکه تصمیمهای مربوط به برنامه درسی بصورت مشارکتی و گروهی اخذ میشود ظرفیت مدارس نیز در ارائه خدمات آموزشی - تربیتی افزایش می یابد. نظام آموزشی متمرکز و تمرکز قوانین موجود بر جنبه های خاص از مشارکت اولیاء در همه زمینه ها و امور مدرسه به ویژه ارزیابی و قضاوت در خصوص سنجش اثربخشی مدرسه رابنحوی سلب نموده است. همچنین با تأکیدی که برای معادل سازی ارتباط خانواده و مدرسه در حد ((جذب کمکهای مالی به صورت پنهان و آشکاره عمل می آید، این ارتباط و همکاری را بسیار کم اهمیت ساخته است)).

از دیگر عواملی که لزوم مشارکت را پیش بینی می نماید مواجهه خانواده با فشارهای روانی ناشی از شرایط اجتماعی جدید و عدم توانمندی مدارس در تامین نیازهای همه جانبه امورات مدارس، به شمار می رود. همچنین توجه ضعیف به نیازهای دانش آموزان در تدوین برنامه درسی، روش های آموزشی با توجه به فضای رسانه ای موجود و نبود بستر فرهنگی لازم و هم چنین رابطه کم بین محتوای آموزش با نیازهای کنونی دانش آموزان ارتباطات موثر اجتماعی و کسب مهارتهای زندگی و زمینه اشتغالزایی را طلب می نماید که مدارس بستر این رفع نیازهاست. با شرایط کنونی موجود خانواده ها اعتماد چندانی به نظام تعلیم و تربیت به عنوان نهادی جامع شرایط که رافع مشکلات حال و آینده بوده باشد را ندارند. اما با استقرار مطلوب برنامه درسی و گنجاندن مفاد و چگونگی اختیارات و مشارکتهای آموزشی که توجه به فضایی مشورتی و نظرسنجی شده طبق موقعیتهای جغرافیایی فرهنگی منطقه هماهنگ با اصول سند برنامه درسی ملی و اهداف سند تحول بنیادین به عبارتی والدین اثرات مثبت تعلیم و تربیت را در عملکرد دانش آموزان مشاهده نمایند. آنگاه با حس اعتماد و اطمینان بیشتری به مشارکت جویی پرداخته و ضمن پذیرفتن نقش بیشتر براساس نیازهای مدارس با حداکثر ظرفیت به تعامل همت گمارده و همسو به ایفای همه جانبه وظایف مسئولانه خواهند نگرست. لذا در این گفتار سعی شده با روش تحلیل فلسفی مبتنی بر تحلیل مفاهیم و ارتباطات منطقی بین مفاهیم به سوالات مبهم و بازنگری قوانین و مقررات موجود و اصلاح آن در برنامه درسی در شرایط کنونی زمینه هرچه بیشتر و منظم و قانون مند جلب مشارکتهای اولیاء و نهادهای مرتبط فراهم آمده و سهم مشارکت پذیری و مشارکت جویی آنها جهت پذیرفتن نقشهای مفیدشان به حداکثر ممکن رسانیده و مدیران مدارس هم بتوانند در ایجاد این ظرفیت گامهایی موثر با روشهایی اصولی بردارند.

تعاریف مفهومی

برنامه درسی

برنامه و نقشه فعالیتهای یاددهی- یادگیری به منظور ایجاد تغییرات مطلوب در فراگیران و ارزیابی آن تغییرات. تغییر برنامه درسی فرآیندی با سه گام، تهیه و تدوین برنامه درسی جدید و انتشار و اجرا که در برگزیده تلاش و تجربه اولیه و به عمل درآوردن برنامه جدید و نهادینه شدن و پذیرش کامل برنامه اصلاح شده در نظام آموزشی و مدرسه.

آموزش و پرورش

مفهوم آموزش و پرورش غالباً "به نهاد اجتماعی خاص اطلاق می شود. ارسطو هدف و نهایت آموزش و پرورش را فهمیدن و اندیشیدن می داند. سقراط می گوید: آموزش و پرورش باید دانش هایی را که موجب شکوفاشدن تفکر انسان می شود در اختیار وی قرار دهد. افلاطون عقیده دارد: از راه تربیت درست، شهروندان باید مردمانی خردمند و منطقی بار آیند. نظام آموزشی بایستی درکنار آموزش های رسمی و کلاسیک و برنامه ریزی شده در زمینه ی مهارت اجتماعی و نحوه ی مشارکت دانش آموزان به صورت عملی برنامه ریزی نماید، یعنی پدیده شکل گیری تفکر مشارکتی و کاربردی نمودن نقش جوانان برای مشکلات جامعه حساب شده عمل و ارزیابی و با روش شناسی درست بپردازد.

مشارکت

مشارکت یک درگیری ذهنی، عاطفی اشخاص در موقعیت های گروهی است که آنان را در برمی انگیزد تا برای دستیابی به هدف های گروهی، یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند(طوسی، محمدعلی). درگیرشدن، یاری دادن و پذیرش مسئولیت به عنوان سه اندیشه یا ویژگی مهم مفهوم مشارکت شمرده است؛ که از جنبه ی روان شناختی و نیز الگوی سلسله مراتب نیازهای (مازلو) جزء مولفه های مراتب نیازهای سطح بالا یعنی منزلت، خودیابی و خودشکوفایی قرار می گیرند. صاحب نظری دیگری دخالت و ورود کارکنان مختلف سازمان در رده های گوناگون برحسب ضرورت و در فرایند تبیین مشکل، تجزیه و تحلیل موقعیت، بررسی و دستیابی به راه حل های مناسب را مدیریت مشارکتی تعریف کرده اند(انجمن مدیریت، ۱۳۷۱). مجموعه ایی از ایده های سازمان یافته در مورد نحوه ی مدیریت یک مؤسسه ی اقتصادی مدرن و مترقی مدیریت مشارکتی نامیده شده است.

روش

به منظور افزایش مشارکت و رسیدن به اهداف برنامه درسی از روش تحلیل فلسفی که مبتنی بر تحلیل مفهومی و ارتباطات منطقی بین مفاهیم است استفاده شده است.

سوالات

- ۱- چرا اولیاء دانش آموزان باید در فرایند اداره آموزش و پرورش و مدارس آن مشارکت داشته باشند؟
- ۲- از چه طرقی مشارکت اولیاء امکان پذیر و قانونمند خواهد شد؟

اهداف

شناسایی و تعیین راههای مشارکت اولیاء دانش آموزان. بازنگری و اصلاح برنامه درسی نسبت به مشارکت اولیاء در قلمروی مدارس. تدوین قوانین برنامه درسی به منظور راهبردها و راهکارهای عملی در زمینه چگونگی مشارکت اولیاء در مدارس.

پیشینه و مبانی نظری

بررسی تجربیات سایر کشورهای جهان به ویژه کشورهای توسعه یافته در حیطه های مسائل آموزشی نشان می دهد که در چند دهه گذشته اقدامات و طرحهای متنوعی برای ارتقا کیفیت آموزشی و پرورشی از طریق جذب مشارکتهای جامعه محلی و اولیاء دانش آموزان به عمل آمده است و مطالعات تاریخی نشان می دهد تئوریهای نظیر مدرسه محوری، تمرکز زدایی تفویض اختیار و خودگردانی مدارس و جلب مشارکتهای مردم در کانادا در نیمه دوم ۱۹۷۰، در هنگ کنگ تحت عنوان ابتکار عمل مدیریت مدرسه ۱۹۹۱، در انگلستان از سال ۱۹۴۴ با اقدام اولیه و مستمر و اصلاحات در سال ۱۹۷۷، در نیوزیلند از سال ۱۹۸۷ و یک سوم نواحی آموزشی در آمریکا طی سال های (۱۹۹۰-۱۹۸۶) و ایالت ویکتوریای استرالیا از سال ۱۹۷۳ به بعد و در اسپانیا ۱۹۸۷ و مجارستان از سال ۱۹۸۵ میلادی، آغاز شده است.

اندیشه مشارکت مردم در امور، ضمن برخورداری از پشتوانه های متین در آموزش های دینی و ملی نیز جایگاه ویژه ای دارد، و مقدس شمرده است. چنانکه خداوند در قرآن کریم آیه ۳۸ سوره شورا می فرماید: ((و آنانکه امر خدا را اجابت و اطاعت کردند و نماز بر پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام داده اند)).

بدیهی است چنانچه با دقت به ارتباط بین مدرسه، خانواده، جامعه نظر بیفکنیم مشاهده می کنیم هر گاه پیوند این عناصر تعاملی بوده هر سه نهاد بهره لازم را برده اند. یا به عبارتی طرح محبت اثربخشی مدرسه تاکید بر ضرورت مدیریت مدرسه محور، و مدیریت استراتژیک برای بهبود عملکرد مدارس و همچنین ((چن cheng یا آور می شود که جنبش مدیریت مدرسه محور با فراهم آوردن شرایط مشارکت، می تواند به بهبود نوآوری، حسابرسی، رشد حرفه ای و یادگیری مداوم بازیگران آموزشی بینجامد)) (مشایخ، ۱۳۸۱).

سازمان رسمی مدرسه آگاهانه و از روی طرح و برنامه برای نیل به مقاصد معینی پدید آمده است و به منزله تدبیری برای رفع نیازهای حیاتی جامعه و با سیر تحولات اجتماعی روز به روز گسترده تر و پیچیده تر شده و دارای هدفهای گوناگون و متفاوت، اما فعالیت طبق برنامه پیش می رود و مستلزم استفاده از منابع انسانی، مادی، مالی است (علاقه بند، ۱۳۷۷).

مگ گین و باردن ۹ عامل را برای مدرسه اثربخش ذکر کرده اند. در اینجا به سه مورد بازمینه مشارکت اشاره می شود.

- ۱- بازیگران آموزشی (مدیر، معلمان، والدین، اعضای جامعه محلی و دانش آموزان).
- ۲- استقرار ساختارهای مشارکتی مانند شوراهای، مسئولیت پذیری بازیگران آموزشی در مدیریت مدرسه.
- ۳- بسیج منابع، مدارس اثربخش هزینه بیشتری دارند، ولی از طریق حمایت جامعه محلی می توان برخی هزینه های مربوط به حفاظت، تجهیزات، وحق الزحمه کلاسهای فوق برنامه آموزشی- پرورشی فنی مهارتی را تامین کرد (مشایخ، ۱۳۸۶).

بیان مسئله

در ۲ الی ۳ دهه گذشته بدلیل محدود شدن منابع مادی و نیروهای انسانی متخصص و رشد افزون تقاضا و فناوری اطلاعاتی و رسانه ای متنوع و با کیفیت همواره تاکید شده است و در این راستا مدارس بدون مشارکت معنوی و مادی والدین و نهادهای مرتبط و جوامع محلی و همچنین نهادهای برون سازمانی نمی تواند کارآیی و اثربخشی لازم را، داشته باشند. بهره گیری از مشارکت به عنوان یک استراتژی در برنامه های توسعه کشور پیش بینی و لحاظ می شود، و این برنامه درک مشترک از فلسفه آموزش در فرایند سازماندهی مدرسه به کلیه بازیگران آموزشی قدرت می بخشد تا بر آنچه انجام می گیرد تاثیر بگذارند، بسیج منابع و همچنین تصمیم گیری بر پایه اطلاعات (مشایخ، ۱۳۸۱).

به رغم ظرفیتهای بوجود آمده در زمینه مشارکت اولیاء سوال این است که تطابق دیدگاههای نظری و تجربیات عملی مستند شده در این زمینه چگونه است؟ با وجود دلایل و نظرات موافق در زمینه تاثیر مثبت مشارکت اولیاء و جوامع محلی در افزایش بهره وری مدرسه و ضرورت مشارکت ایشان جهت قضاوت در خصوص عملکرد تحصیلی و تربیتی فرزندشان، محدودیت ها و موانعی نیز در راستای استقرار نظام مشارکتی بهینه به ویژه در کشور ما وجود دارد چرا که هنوز فرهنگ و باور مشارکت گسترش و یقین لازم حاصل و به میزان کافی نهادینه نشده است. این همدلی و همکاری زمانی میسر است که خود مدیران برحق والدین و متولیان واقف باشند و عملاً "اقدامات عملیاتی و حسابگرانه ای را برای مشارکت بین همه عوامل دخیل در مجموعه سازمان آموزشی اعم از معلمان و دانش آموزان و کادر اداری و خدماتی و ولی و سرپرست دانش آموز و... فراهم آورند.

هم اکنون بخش قابل توجهی از سرپرستان دانش آموزان به ویژه در مناطق محروم و روستایی بی سواد یا کم سواد می باشند و حتی لذا نمی توان از آنان انتظار داشت که از حداقل ارزیابی تحصیلی و تربیت فرزندانشان قضاوت صحیح و مناسبی داشته

باشند. چالش بعدی عدم نظام قانونمند لحاظ شده در برنامه درسی مبنی بر رابطه و نظم مشارکت و توجیه مدیران و اولیاء نسبت به شرح وظایف و ایین نامه و دستورالعمل مشارکت و مفاد آن در فرآیند آموزشی- تربیتی- مالی- از سوی سیاست گذاران امر آموزشی به خدشه دار نمودن این روابط انجامیده چرا که بخشی از اقدامات بمنظور حل مشکلات و جهت گره گشایی امور، ناکام مانده و پس از تحقیق آنچه هویدا میشود منتهی به عدم فرایند تدوین اهداف و برنامه های درسی مناسب سوق داده می شود و نکته بارز شرایط اجتماعی عصر حاضر معضل بعدی است که بسرعت درحال تغییر و رسانه های جمعی و فضای حاکم گواه همین مدعاست ولیکن هرگاه در نزد عوام از همیاری والدین بحث به میان آید همه ذهن ها معطوف به کمک مالی می شود، شاید همین جهل نسبت به نوع مشارکتها و مشورت ها باعث این موانع و محدودیتها گردیده تا میزان مشارکت و جریان همکاری و هماهنگی به سمت و سوی دیگری گسیل داشته شده و این ظرفیت بسیار مطلوب از پشتیبانی مدارس حذف گردیده است. بنابراین سهیم کردن اولیاء و جوامع محلی و نهادهای مرتبط در اداره مدارس و چگونگی مشارکت آنان چه فرایندی را می طلبد؟ در برنامه های درسی چگونه می توان دیدگاههای مخالف را به دیدگاه مثبت در امر مشارکت و تامین بخشی از منابع معنوی و مادی سوق داد؟

با مشارکت و تدوین و اصلاحیه برنامه درسی در این خصوص و پدیدآوردن فرصت ها و از میان برداشتن دشواریها و گشودن راههای بدیع و تازه به روی درهای بسته را شاهد خواهیم بود. به عقیده داج.بی. داچلر: فرضیه اصلی در تئوری دموکراسی این است که هنگامی که دانش تک تک افراد به یکدیگر ملحق و از آن بطور جمعی و یکجا استفاده شود، انسان می تواند با خردمندی و هوشیاری بیشتری تصمیم بگیرد (به نقل از سعادت، ۱۳۷۱).

بخوبی واقفیم که فعالیتهای آموزشی هرکشور را می توان سرمایه گذاری برای یک نسل دیگر دانست (کافمن، هرمن، ۱۳۷۴). اینکه تا چه اندازه نظام های آموزشی به نیازهای فرد در جامعه پاسخ می دهند؟ و تا چه اندازه عملکرد فعالیتهای آموزشی در مدارس توسط مدیران و معلمان از مطلوبیت برخوردار است؟ و چگونه فعالیتهای انجمن اولیاء و مربیان در مدارس ارزیابی می گردد و اولیاء و متولیان دانش آموزان خود را مسئول درقبال دستیابی به هدفهای برنامه درسی، داشته و تدابیری مناسب را یافته و عملیاتی نموده؟

بهمین منظور تدوین برنامه مدون منظم و قانونی در برنامه درسی از ضرورتها بشمار رفته زیرا با سیر تحولات اجتماعی کنونی، مدارس به تنهایی پاسخگوی همه سوالات، انتظارات و آمال و آرزوها نخواهد بود.

بحث و نتیجه گیری

تلاش بشر در قرن ۲۱ برای دست یابی به توانایی های لازم برای زندگی که مملو از فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی است باید در جهت افزایش دانش کاری، توانایی عملی و حذف روش سنتی و منسوخ شده فاقد کارایی باشد بنابراین در فرآیند یاددهی- یادگیری با روشهای نوین علمی، کارشناسی شده در راستای اهداف تعلیم و تربیت برای خانواده ها و دانش آموزان، باید امر مهمی در نظر گرفته شود، زیرا با توجه به مباحث آشکار در لزوم نقش مشارکت اولیاء نسبت به مباحث آموزشی و روند توسعه جامعه یادگیری و تولید دانش، والدین بیش از هر عنصر دیگری در جریان رشد و توسعه جامعه فراگیران علم آموزی دخیل بوده و از سویی در فرآیند یادگیری مندرج در برنامه درسی زمانی می توان به قضاوت صحیح تری درباره متربی دست یافت که تمامی ابعاد شخصیت متربی به صورت یک کل یکپارچه (واحد) در نظر گرفته شود. یادگیری به معنای واقعی، متضمن درگیری تمامی جنبه های وجودی یادگیری در موضوع یادگیری ثبت شده در برنامه درسی، و برنامه آموزش مدارس است. این تحقق اهداف و عملیاتی آن زمانی از اعتبار و اطمینان بالاتری برخوردار است که:

۱. سهیم کردن اولیاء و شوراهای دانش آموزی در تصمیمات طبق مقررات و نظام هدفمند روشن باشد.
 ۲. بازگشودن فرصت های پیشرفت جهت مردم طبق زیربنای جامعه در برنامه درسی به شکلی مدون و شفاف همراه با راهکاری کاربردی و عملیاتی، طرح شده با حفظ شان مدیران و معلمان ودانش آموزان.
 ۳. کسب و طرح تجارب در آیین نامه ها ارجاعی از تجارب جوامع موفق در زمینه مدنظر.
- یکی از موضوعات اصلی اصلاحات آموزشی و پاره ایی از نظامهای آموزشی فلسفه شکل گیری مشارکتها و ارزش های بنیادی مفهوم آن بوده است. همچنان که گلاسر عقیده دارد مهمترین معضل در مدارس ایالت متحده آمریکا، رواج شکست و گسترش احساس شکست است (گلاسر، ۱۳۸۴). در حالی که مدارس باید به گونه ایی تحول یابند که کودکان در آنها موفق شوند و طراحی شیوه های مختلف برای مشارکت اولیاء و نهادهای مرتبط در قلمرو مدارس حتی در ارزشیابی و قضاوت در تمامی دوره ها به اجرا در آید، با تحول و برنامه ریزی آموزشی و آشنایی والدین با روند یادگیری و معنا و مفهوم تعلیم و تربیت

و مشارکت و مشورت، لزوم تشکیل جلسات آموزش خانواده و مشاوره تحصیلی در برنامه هفتگی ثبت و مشاهده فعالیتهای آموزشی. و کمک به ارتقاء و کیفیت آنها، و بررسی و اتخاذ تصمیمات و ارائه پیشنهادهای لازم و خودیاری و بهره گیری از کلیه منابع و نهادهای مرتبط منطقه ایی جهت توسعه فضاهای آموزشی- پرورشی و بهبود فعالیت های مهارتی و فنی و حرفه ایی و کسب مهارتهای زندگی، بنحوی که فضای اندیشیدن و چگونگی منطقی اندیشیدن را به کودکان آموزش بدهیم و تجربه زندگی در مدارس مقدمه زندگی در جامعه باشد یعنی فرصت تحمل موفق شدن را پدید آوریم، مطابق با قوانین اصلاحی مندرج در برنامه درسی، که می تواند در اجرایی شدن و عملیاتی اهداف سند تحول بنیادین کمک بسزایی بنماید. این تغییر نگرش با اصلاح قوانین در برنامه درسی می تواند در اجرایی شدن همه عناصر دخیل در امر آموزش و احساس مسئولیت در متولیان امر آموزش منجمله اولیاء- مدیران بیش از پیش به اهمیت شورا متذکر نماید. بدیهی است که مشارکت، نیاز سرشتی است بر پایه ی آفرینش، نیاز به تعلق و پیوند با دیگران دارد و خوی اجتماعی بودن در آن نهفته است. این پدیده نجات بخش است که توانسته در بلند مدت سبب موفقیت های انسانی گردد. مشارکت در متن خود فرآیندی از درگیریهای ذهنی، عینی و روحی افراد در مواقع، نهادها، تقسیم مسئولیتهای و تصمیم گیری است و آنچه رخ می نماید دست الهی است که در جماعت هویدا و نور پیروزی در صحنه متجلی خواهد شد.

پیشنهادهای

۱. بهسازی نگرش کارکنان رده های مدیریتی کلیه ادارات بالاخص آموزش و پرورش نسبت به اهمیت مشارکت و نقش مثبت آنها در روند توسعه جامعه.
۲. آموزش مدیران و ایجاد و تقویت مهارت های روابط انسانی، مدیریت مشارکتی و توانمندی نظارت.
۳. تبدیل وضعیت انجمن اولیاء و مربیان از وضعیت فعلی به وضعیت پویایی و انگیزشی جهت مشارکت از طریق آموزش های تئوری و کارگاهی بین اولیاء- مدیران- معلمان.
۴. توانمند سازی مدیران- معلمان به عنوان اداره کننده و هماهنگ کننده برنامه های مشارکت از حیث مساله محور بودن گفتمان و طرح سوال هدفمند (گفتمان مشارکتی).
۵. تدوین برنامه مدون و منظم در برنامه درسی به منظور اختصاص ساعتی در برنامه هفتگی به حضور اولیاء یا متولیان سرپرستی دانش آموزان در مدارس.
۶. تدوین برنامه ایی در برنامه درسی در خصوص فراگیر شدن سبکهای رهبری مشارکتی و رابطه مداری در مدارس.
۷. حمایت و پشتیبانی از فعالیت های مشترک اولیاء و مدیران و معلمان و شوراهای دانش آموزان و تصمیمات این گروه با توجه به شرایط و نیازهای منطقه.
۸. انعکاس برنامه ها و تصمیمات این گروه و تجارب موفق در مراسم ها و مناسبتهای مختلف به منظور کسب ایده و راهگشا در سایر مشکلات گروههای مشابه شرایط.
۹. تدوین این نامه ها و شیوه نامه های اجرایی و بخشنامه های مدارس و دیگر نهادها و جهت گیری محتوای و توصیه ها، جهت تاکید بر مشارکت و تاکید بر اهمیت تصمیم گیریهای مطلوب جهت توسعه و تسهیل و اجرایی شدن مصوبات و اهداف برنامه درسی و عقد تفاهم نامه عملیاتی.
۱۰. گنجاندن شاخص های میزان مدیریت مشارکتی در فرم ارزشیابی مدیران و معلمان و ملاکهای بکارگیری از ظرفیتهای آنان، و همچنین اختصاص همین ملاکها در فرمهای میران ستادی ادارات مرتبط.
۱۱. اختصاص صندوق انتقادات و پیشنهادهای مشارکتها به نحوی که به اطلاع اولیاء رسانده شود و بازخورد و اطلاع رسانی از نتایج پیگیری های برخواسته از کوشش های مشارکت جویانه.
۱۲. ایجاد شرایط و بستر مناسب و قانونی برای افزایش بیشتر میزان مشارکت اولیاء و تمرکز زدایی از طریق جلسات کاربردی و انعکاس سطح نیازها و فعالیتهای انجام شده و پاسخگویی در قبال کمکهای دریافتی اعم مادی معنوی، عمرانی، فرهنگی، آموزشی و....
۱۳. تلاش در خصوص قانونی نمودن تمامی تصمیمات جلسات مشارکتی و ارج و اهمیت آنها و رسانه ایی شدن با هدف تبادل تجربیات.
۱۴. تدوین نظامنامه و شرح تفصیلی در برنامه مربوط به چگونگی مشارکت اولیاء در ارزشیابی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان به گونه ایی که سبب مخدوش شدن اصل ارزشیابی و مقام معلم نگردد.

منابع و مراجع

۱. قران کریم.
۲. پاتریشیا، مک لگان و کریستونل، عصر مشارکت، ترجمه مصطفی اسلامیة دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
۳. طوسی، محمدعلی، مشارکت در مدیریت و مالکیت، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، ۱۳۷۰.
۴. مجله فرهنگ مشارکت، شماره ۲۸.
۵. گل کار صابری، رسول، بررسی عوامل موثر در فعال نمودن شورای معلمان مدارس راهنمایی اصفهان، ۱۳۷۹.
۶. صافی، احمد، راهنمایی و مشاوره در دوره های تحصیلی، ۱۳۸۰.
۷. جهانیان، رمضان، گزارش کارگاه روش های جلب مشارکت معلمان و کارکنان در امور مدارس، اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران، ۱۳۷۶.
۸. اسماعیلی، عزیزا...، همکاری خانه و مدرسه، فرهنگ مشارکت، ش ۳ و ۴، ۱۳۷۴.
۹. سلطانی، ایرج، بنیادهای مشارکت در نظام مدیریت و تصمیم گیری مجله تدبیر، ش ۱۰۷، ۱۳۷۹.
۱۰. قاسمی پویا، اقبال، راههای حصول به مشارکت مردم در امور آموزش و پرورش، پژوهشکده ی تعلیم و تربیت، ۱۳۷۷.
۱۱. مقاله واژگان شناسی مشارکت، دکتر سپهری.
۱۲. سپهری، حسین، بررسی راههای جلب مشارکت مردمی در امور آموزش و پرورش، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه، ۱۳۷۲.
۱۳. علاقه بند، علی، مقدمات مدیریت آموزشی، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۰.
۱۴. میرکمالی.

